

نمادشناسی نقش بز بر روی سنگ نگاره های ایران

بی شک سنگ نگاره های ایران نشان از تاریخی دور و دراز در این سرزمین دارند. نشان هایی از حیوانات ، انسان ها ، گیاهان و زندگی . همه و همه را می توان بر روی سنگ نگاره ها یافت و می توان ساعت ها بر روی آن ها مطالعه کرد و از طرق گوناگون به بررسی آن ها پرداخت. اما شاید نماد شناسی سنگ نگاره ها یکی از بهترین راه ها برای یافتن زبانی مشترک بین ما و کسانی که این نگاره ها را بر روی سنگ ها آفریده اند باشد. با نگاهی اجمالی بر نگاره ها می توان به سرعت یافت که نقش بز بیشترین نقش موجود بر روی این نگاره هاست. در مورد چرایی نقش بستن بز بر روی این سنگ نگاره ها تاکنون به صورت خلاصه به مواردی اشاره کرده اند ، مهم ترین و معروف ترین آن ها اشاره ای است به داستان آفرینش انسان ، داستان رویدن گیاهی با دو برگ (احتمالاً ریواس) از نطفه ی کیومرث و هنگامی به صورت انسانی در دو جنس (مشیه و مشیانه) در آمد. بز کوهی در این داستان حیوانی است که از مشیه و مشیانه محافظت می کند و آن دو از شیر آن می نوشند. به همین دلیل فرض شده است که بز نشان باروری و رویش است .

نکته ی جالب اینجاست ، نقوش بز کوهی همواره در کنار سرچشمه های آب پیدا می شوند. فرقی نمی کند در کجای ایران به دنبال سنگ نگاره ها بگردید. در هر حال سرچشمه ی رود ها بهترین یاری دهنده برای پیدا کردن نگاره هاست . آب نیز خود شروع رویش و باروری است ، آب زهدان همه ی عالم است ، بی دلیل نیست که الهه ی آب آناهید است . دوشیزه ای برومند ، زیبا و ... پس نقوش بز مسلماً به آب و سرچشمه های آن و باروری مرتبط بوده اند. با کمی مطالعه ی سنگ نگاره ها می توان به این امر رسید که عموماً سنگ نگاره های اولیه و قدیمی تر تنها به نقش بز محدود می شده اند و در مناطقی که بعداً و در دوره های متاخر تر طرح هایی بر روی سنگ نگاره ها اضافه شده (به مانند تیمره ی خمین) نقوش دیگر مانند انسان و شتر و حتی نوشته هایی به زبان عربی نیز می توان پیدا کرد. با توجه به حروف شبه عیلامی که در بسیاری مناطق بر روی سنگ نگاره دیده میشود قدمت نگاره ها به دوران قبل از آریایی شدن ایران باز میگردد. بسیار پیش تر از زمانی که اسطوره ی آفرینش کیومرث توسط اورمزد بیان شود. ناگفته پیداست که اسطوره های آفرینش توسط اورمزد بیشتر در دوره ی ساسانیان بسط داده شده و رواج یافته (هرچند که بسیار قدیمی تر می نمایند) و در دوره های قبل تر از جمله هخامنشیان نشانی از اسطوره هایی که به گونه ای به دین زرتشت منتهی شوند یافت نمی شود. (به عنوان مثال در هیچ نوشته ی هخامنشی نامی از زرتشت نیامده است) در قبل از ساسانیان به راحتی می توان نشان میتراپسم را پیدا کرد. هرچند با فرض این که کسانی که نگاره ها را خلق کرده اند از اسطوره ی کیومرث و ماجرای مشیه و مشیانه هم آگاهی داشته باشند ، چرا بایستی نقش بز را به عنوان نماد سرچشمه های آب در همه جا رسم کنند ؟ شاید رسم کردن نقش گاوی که به همراه کیومرث بوده محتمل تر بوده است!

نکته ی جالب تر نقش زاینده گی آب است ، آب همواره نشان زاینده گی بوده است. سرچشمه ی زاینده گی نیز مادینه است ، مادینه ای مقدس ، همواره در بسیاری از دین ها و اسطوره ها سرچشمه ی زندگی و باروری به صورت موجودی مادینه تصور می شده است. به ویژه در جوامع کشاورزی و مادر سالار که ارتباط بسیار نزدیک به طبیعت داشته اند. (و عموماً نوعی از ادیان طبیعت پرستی داشته اند = پگانیسم

(به عنوان مثال آنلهد که تحت عنوان خدای آب های نیرومند بی آلابیش از او یاد می شود. اما در سنگ نگاره ها عموماً ما با طرح " بز کوهی نر" و " کل" و " اندرمیش" مواجهیم. چگونه بز نر می تواند نماد باوری و رویش باشد؟ بز کوهی یا شاخ هایی بلند و سرکش، از روی نگاره ها میتوان دریافت که انگار برای کسانی که این نقوش را می آفریده اند بلندتر بودن شاخ بزها به نوعی برتری داشته و میل بیشتری بوده تا بزهایی با شاخ های بلند تر نقش شوند. آیا مشیه و مشیانه از شیر بز کوهی نر می نوشیده اند؟

رابط این بزها به داستان مشیه و مشیانه بسیار غیر محتمل می نماید. اما به هر حال بزها در کنار سرچشمه های آب قرار دارند و این واقعیتی است عینی. پس به واقع چرا این سنگ نگاره ها حک شده اند؟

جواب به این سوال مسلماً دقیق و واضح نخواهد بود. هر چه گفته شود مجموعه ای از احتمالات است، که مسلماً هر چه اطلاعات جمع آوری شده بیشتر و دقیق تر باشد جواب نیز به واقعیت نزدیک تر است. ابتدا از مشاهده ی نوع حکاکی ها شروع میکنیم. مسلماً بایستی سنگ نگاره ها در دوره های گوناگونی حک شده باشند. اما با کمی مشاهده می توان قدیمی تر بودن بعضی را تشخیص داد. اختلاف رنگ ها، و میزان هواردگی با کمی دقت مشخص میشوند. و در مناطقی که سنگ نگاره ها عموماً بکرتر هستند و کمتر نقوش جدید در کنار آن ها حک شده است می توان به راحتی به آنچه میخواهیم برسیم.

اولین چیزی که به ذهن خطور میکند شبیه بودن بز های رسم به هم دیگر است. در مناطقی که فاصله ی بسیار از هم دارند بزها همواره شبیه به هم رسم شده اند. و حتی نوع حکاکی ها نیز غالباً شبیه به یکدیگر می باشد. و از همه مهم تر مناطقی که حکاکی ها انجام گرفته نیز یکسان می باشد؛ همواره در سرچشمه ی رودها؛ چیزی به ذهن آدم می رسد که آیا کسانی که این حکاکی ها را انجام داده اند آموزش دیده بودند؟ منظورم از آموزش دیدن، گروهی آموزش دیده و اعزامی از طرف یک دولت برای انجام حکاکی ها نیست، بیشتر منظورم نوعی از آموزش آیینی و مذهبی است. آموزشی مذهبی که مردم عادی دیده باشند و کار حکاکی ها آنقدر عمومی باشد که مردم به مانند فریضه ای عادی به آن پرداخته باشند. اما چرا در کنار سرچشمه های آب؟

ایران همواره سرزمین کم آبی بوده است، و به علت کوهستانی بودن و شیب زیاد آبرفت رودخانه ها بسیار کم ته نشین میشده، به همین خاطر زمین ها حاصلخیز نبوده است، بر خلاف منطقه ی بین النهرین که زمین هایی هموار دارد و به همین خاطر آبرفت هایی بسیار حاصلخیز از ته نشین شدن گل و لای رودخانه ها در آنجا تشکیل شده است. پس وجود بزها در ایران عموماً به خاطر تشکر از آب نبوده است؛ و همین طور تشکر از بزی که به اجدادمان شیر داده است. بزها به خاطر ترس از خشکسالی و بی آبی آنجا قرار داشتند. به جای آنلهد خدای مادینه ی زیبای آب های نیرومند، بایستی به دنبال خدای خشکسالی رفت! در اینجا تیشتر قدعلم میکند. ماجرای تیشتریه و دیو خشمگین خشکسالی! آپوشه دیو خشکسالی است که عامل تباه کنندگی زمین است و تیشتر (همان درخشان ترین ستاره ی آسمان) به نبرد با آپوشه می رود. آن دو در هم می آمیزند و تیشتر شکست میخورد. تیشتر به نزد هورمزد می رود و علت ناکامی اش را کامل نبودن نیایش مردم و کافری بودن قربانی ها بیان می کند! اهوره مزدا خود شخصاً برای تیشتر قربانی میکند. و از آن پس همه ی مردم برای این که تیشتر بتواند بر خشکسالی فائق آید برای او قربانی میکردند. و پس از قربانی کردن برای تیشتر است که آب میتواند بی مانع در میان مزارع و رودها جاری شود. بسیار محتمل می نماید که بزهای نری که در کنار سرچشمه ی آب های جاری نقش شده اند، نشانی از قربانیان انسان ها برای تیشتر باشند. قربانیانی که از ترس از خشکسالی به تیشتر اهدا شده اند و سنگ نگاره ها نشانی از آن ها برای یادآوری کردن به تیشتر است که ما برایت قربانی کرده ایم، تو نیز آب ها را در رودها جاری کن.

احتمال دیگری نیز بسیار واضح به چشم میخورد: ما ایرانی ها معتقدیم که همه ی اسطوره ها و داستان ها دنیا از ما شروع می شود؛ هرچند که زیاد هم بیراه نیست، به عنوان مثال تمامی ادیان امروزی جهان حتی ادیان سامی کاملاً وابسته و شکل گرفته از میتراپیسم هستند؛ اما در دنیایی که به راحتی اسطوره های ما به همه جا میرفته است بعید نیست که اسطوره های دیگران نیز به نزد ما آمده باشد.

کوروکوپیا " شاخ و فور نعمت بود، بزی که با شکستن شاخ هایش به زئوس غذا می داد، شاخ های او مملو از میوه های جادویی بود، داستانی شبیه به داستان مشیه و مشیانه با این تفاوت که شاخ های بلند بزهای نقش شده در این داستان توجیه پذیر ترند.

مورد دیگری که نمیتوان به راحتی از کنار آن گذشت نیز "بفومت" می باشد. خدایی که خودش سری شبیه به بز دارد. بزى با ریش و دو شاخ بلند ، بفومت خدای زاد و ولد و باروری است ، خدای نیروی جنسی در آیین های طبیعت پرستی. شاید بتوان گفت که بز همواره نشانی از قدرت جنسی بوده است ، به عنوان مثال در نشانه های هیروگلیف " آمون " یا خدا مذکر باروری مصری نیز با سر بز رسم شده است. و شاخ های بلند همواره نشانه ای از بی بند و باری جنسی بوده است. یکی دیگری از حدس هایی که میتوان در مورد این بزهای با شاخ های بلند زد این است که نوعی نماد پگانی از رابطه ی جنسی و باروری بوده اند.

مسلمانان دانسته های ما از این نقوش رازگونه بسیار ناچیز و اندک است ، مطالعه ی بیشتر نقوش ، بدست آوردن نشانه هایی از مردمانی که آن ها را حک کرده اند و تعیین سن دقیق نگاره ها با روش های پیشرفته میتواند راهگشای خوبی باشد برای کشف رموز آن ها. آنچه در این متون آوردم نگاهی نماد شناسانه به طرح بزها بود ، مسلمانان این نظریات نه کامل هستند و نه دقیق. بسیار خوشحال خواهم شد که نظر دیگر محققان و مورخان را نیز در مورد طرح ها بخوانم و بدانم . با این امید که با جمع بندی تمام نظرات بتوان به نظری دقیق تر و جامع تر دست یافت.